

سپاه پاسداران، تروریسم و امپریالیسم از فرامرز دادور

در ماه های اخیر، بعد از قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست تروریست از طرف حکومت آمریکا، بررسی ها و تحلیل های زیادی انجام گرفته اند. در خطوط زیر به این موضوع پرداخته میشود. مردم ایران، طی 40 سال گذشته در زیر لوای اختناق سیاسی و سرکوبهای تروریستی از جانب جمهوری اسلامی و نهاد های ارتجاعی آن از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی زندگی ناهنجاری داشته اند. سپاه پاسداران، از اوایل انقلاب، در جهت صدور ایده های "انقلاب اسلامی" در داخل و خارج از کشور مهمترین عامل برای پیشبرد سیاستهای تروریستی/امنیتی رژیم بوده و بخش اطلاعات آن در ترور و کشتار دگر اندیشان شرکت داشته است. از اوایل 1380، سپاه با دخالت در سیستم اقتصاد ایران و توانمند کردن خویش بلحاظ مالی، علاوه بر نقش قدرت سرکوبگر نظامی، با تمام قوا نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی را حفاظت کرده، بدان جهت کنشگران راه آزادی و عدالت را دستگیر، شکنجه، زندانی و اعدام نموده است.

سپاه در خارج از کشور، با کمک به تشکیل جریانات "شیعه" به گونه ای در راستای سیاستهای ماجراجویانه و مخرب نظام عمل نموده است و با قرار گرفتن آن در لیست تروریستی دولت آمریکا باعث گردیده که بین ایران و آمریکا امکان تصادم های نظامی و خطرات دیگر بروز کند. سیاستهای مخرب و ایدئولوژیک رژیم در سوریه، لبنان، کرانه غزه، مانند نظامی گریهای آمریکا، اسرائیل و شیخ نشینهای ارتجاعی در منطقه موجب ترور، جنگ و ویرانی بیشتری شده است. همه این برنامه ها در شرایطی انجام میگیرند که جریانات راست و ارتجاعی در کشورهای آمریکا، اسرائیل و عربستان با استفاده از ماجراجویی های افراطی از سوی جمهوری اسلامی، سیاستهای منفعت جویانه و ضد مردمی خود را به پیش میبرند. وزیر امور خارجه آمریکا، مایک پمپئو، از جمله در مرکز انجام این سیاستها قرار دارد. حرکتهای توطئه گرانه مانند کمک به راه اندازی جریانات افراطی اسلامی و تداوم تشنج و نزاع های سیاسی و نظامی به نفع سرمایه های کلان مالی، نظامی و نفتی در کشورهای بزرگ امپریالیستی و همچنین حکومتگران ارتجاعی در منطقه تمام میشود. اقدامات جنگجویانه و تروریستی آمریکا و متحدانش همچنین باعث

روی آوریِ بیشتری از جانبِ سپاه پاسداران به سرکوبهای امنیتی و ایجاد خفقان بیشتر سیاسی در داخل کشور شده و میشود.

جنبشهای مردمی در ایران، از اوایل قرن 20 در راه آزادی و عدالت مبارزه نموده و بخشا با شرکت در تجمع ها و سازمانهایی دمکرات و چپ، آگاه هستند که وجود استبداد سیاسی و دخالتهای امپریالیستی بزرگترین دلایل برای تداوم محرومیت و ناهنجاری های گسترده در جامعه میباشد. سرکوب های روزانه جمهوری اسلامی بطور روزانه از سوی مردم لمس میگردد و شاید در این مورد به توضیح نیاز فراوانی نباشد. اما وضعیت ویرانگرانه ناشی از استراتژی امپریالیستی از سوی انحصارات جهانی و دول محافظ آنها برای خلیها روشن نیست. در جائیکه بنا بر دلایل گوناگون (عمدتا ناشی از وجود روند تاریخی امپریالیستی) ارزش نیروی کار واحد در جوامع توسعه یابنده هنوز به مراتب از کشورهای پیشرفته کمتر است و در نتیجه در پروسه مبادله زنجیره ای کالا در سطح جهان، با پایین بودن متوسط ارزش نیروی کار در عوض به سهم سود بری و در واقع چپاول نیروی کار در این کشورها (اکثریت توده های زحمتکش)، بنفع صاحبان سرمایه در کشورهای متروپل تمام میشود، مهم است که تاثیر مخرب سیاستهای اقتصادی امپریالیستی، نیز برملا گردد. وجود فقر و محرومیت وسیع در سراسر جهان بویژه در جوامع توسعه یابنده که عمدتا تحت نظامهای بسته و غیر دمکراتیک قرار دارند، یادآور نتایج مخرب و در واقع به نوعی وجود تروریسم اقتصادی امپریالیستی، نیز در زندگی توده های مردم است.

مطالعات اقتصادی نشان میدهند که در دوران کنونی وجود اختلاف فاحش بین سطح دستمزد بین کشورهای پیشرفته و توسعه یابنده علت اصلی برای سودبری است. برای مثال در سال 2014، مخارج نیروی کار واحد (عمدتا مخارج ناشی از دستمزد و مقدار تولید) در هندوستان، چین و مکزیک در مقایسه با آمریکا، 37، 45 و 43 درصد بود (مانتلی ریویو: مارس 2019 ص 15). در واقع ارزش نیروی کار تولید شده در جهان توسعه یابنده بروشنی استخراج و ثبت نمیگردد بلکه عمدتا تصرف میگردد و دلیل عمده آن وجود مناسبات قدرت نابرابر بین جوامع پیشرفته و رشد یابنده با راهبری شرکتهایی فراملیتی میباشد. در این شرایط جدید امپریالیستی و بر مبنای سیستم استثماری "زنجیره کالائی جهانی" که ناشی از نابرابری عمیق دستمزد، درجه متفاوت استثمار و هجوم به روش تصرف ارزش نیروی کار است که 6 فرد ثروتمند که بیشتر آنها آمریکائی هستند

دارای ثروتی بیشتر از نصف مردم دنیا (3.8 بلیون) میباشند (همان:18). بر این اساس است که صاحبان اصلی سرمایه ها، شرکتهای اقتصادی آنها و دول مدافع این مناسبات (بویژه آمریکا) ضرورت استفاده از تمامی موازین سیاسی، اقتصادی و نظامی را دیده و هم اکنون در خیلی از مناطق دنیا نزاع ها و جنگهای متنوع تروریستی ادامه دارد.

اقتصاد سرمایه داری، برای حیات خود به توسعه دائمی بازار و گسترش در مصرف نیازمند است که به نوعی در سیاست خارجی دول امپریالیستی، بویژه آمریکا تاثیر گذار است. عنوان "دفاع از دموکراسی" ظاهر قضیه جهت حمله و اشغال به افغانستان، عراق و سوریه بوده است. گرچه در سال 2011، رژیم ارتجاعی بشار اسد مبارزات آزادیخواهانه مردم سوریه را سرکوب نمود و به گزارش سازمان ملل در آن مقطع 5000 نفر قتل عام گردیدند، اما تعرض از سوی قدرتهای خارجی و بویژه آمریکا، این کشور را به جولانگاه رقابت سیاسی-جفرلفیلتی و نابودی بیشتر زندگی مردم تبدیل نمود. در سال 1963 آمریکا و انگلستان در کودتای ضد عبدال کریم قاسم رهبر مردمی عراق شرکت نموده، باعث بر روی کار آمدن حزب بحث و صدام حسین ارتجاعی شد. حمله آمریکا به افغانستان و عراق دلیل اصلی برای شکل گیری داعش بود. بنا بر گزارش از سوی ایروایر کشتار غیر نظامیان ناشی از بمبارانهای آمریکا و متحدانش بین 6500 و 10000 بوده، تعداد کشته شدگان در عراق بین 268 تا 295 هزار بوده و بالای 3 میلیون متواری شده اند. عراق پایگاه جدیدی برای دخالت در منطقه و بقول داند ترامپ "نظارت بر اعمال ایران" گردیده است. در افغانستان هم بالای 150 هزار کشته شده اند. در واقع دولت آمریکا هیچ گونه حقی برای دخالت و تعرض در این کشورها، بنا بر بهانه های "مقابله با تروریسم"، "تشویق دموکراسی"، "سازندگی دولتی" ندارد و در واقع فعالیت و شرکت در جنبش ضد جنگ یک وظیفه اساسی برای جنبش مردمی میباشد.

در ایران، هم اکنون تقریبا 60 درصد از مردم در زیر خط فقر مطلق (حدود 5 میلیون تومان) بوده، حدود 6 میلیون بیکار هستند و متاسفانه شدت گیری در تحریم های اقتصادی و جلوگیری از فروش نفت وضعیت برای جامعه ایران را بسیار وخیم نموده است. در جایکه یک حکومت دموکراتیک مردمی وجود ندارد و اقلیتی از حاکمان، سرمایه داران خودی و ارگان محافظ آنها سپاه پاسداران، برغم ادعای آن (توسط حسین سلامی فرمانده جدید سپاه)، توان مقاومت در برابر

یورشهای اقتصادی، سیاسی و احیانا نظامی را ندارند، بغیر از طرح شعارهای توخالی که مثلا "باید حاکمیت اسلام را به تمدن تبدیل کنیم و سپاه (جواد ظریف، وزیر امور خارجی) باید ظرفیت نقش آفرین" و مسئولان امنیت" آبراه تنگه هرگز را داشته باشد. موضوع این است که مردم ایران با این وضعیت بسیار وخیم و خطرناک چه بکنند. البته، پاسخ بسیار ساده امید به قیام سراسری توده های مردم برای پیروزی انقلاب میباشد.

اما در شرایط کنونی چه باید نمود؟ مهم این است که باید سعی گردد در هر مقطع زمانی راهکارهای مشخص و مناسب با سیستم قدرت حاضر پیدا نماید. بنظر میرسد که مناسب است، جنبشهای مردم در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه و تروریسم جمهوری اسلامی از راهکارهای گوناگون سیاسی مدنی و همچنین انقلابی استفاده کنند. امروزه، کارگران، زنان، دانشجویان و فعالان محیط زیست و حقوق بشر با توسل به اعتصاب و اعتراض در مقابل رژیم مقاومت میکنند. اما این مبارزات هنوز پراکنده و سازمان نیافته هستند. بیهی است که در صورت نضج حرکتی اعتراضی به گونه ای سراسری و در پیوند با یکدیگر، در پدید آمدن زمینه های اولیه برای قیام ملی جهت پیروزی انقلاب مردمی سرنوشت ساز میباشد.

فرامرز دادور

15 می 2019